فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و سه. تابستان ۱۳۹۸، صص۱۱۵-۱۰۳ Vol 3. No 33. 2019, p 103-115
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵) ISSN: (2538-6395)

حق داشتن وکیل در حقوق ایران و انگلیس

وحید خندانی[۱]. داریوش بابایی[۲]
۱. قاضی دادگستری و دانشجوی دکترا حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج. ایران
vahidkhandani1366@gmail.com
۲. دکترای حقوق عمومی

چکیده

وکیل مدافع شخصیتی است که در دعاوی حقوقی یا جزایی از طرف یکی از اصحاب دعوا در دادگاه وظیفه‌ی دفاع یا پیشبرد پرونده‌ی او را بر عهده دارد؛ اهمیت داشتن وکیل برای اجرای عدالت تا به آنجاست که امروزه یکی از اصلی ترین معیارهای سنجش عدالت دستگاه قضایی در جوامع، حق دفاع و داشتن وکیل و آزادی و استقلال وکلا در انجام وظایف حرفه‌ای می‌باشد زیرا عدالت واقعی محقق نمی‌گردد مگر اینکه اصحاب دعوی و وکلای آنان بتوانند بدون هیچ ترس و واهمه‌ای اظهارات و مدافعات خود را آزادانه بیان نمایند و قاضی نیز بتواند با استقلال تمام تصمیمات لازم را اتخاذ نماید. حق داشتن وکیل و عقد وکالت که بنای عقلا ضرورت داشتن آن را ایجاب می کند در اسلام نیز مانند دیگر عقود امضایی مورد قبول شارع مقدس اسلام قرار گرفته است. این حق در اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق طرفین دعوا پذیرفته شده است. به موجب مصوبه مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل را دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می شوند مکلّف به پذیرش وکیل می‌باشند؛ قوام نظام حقوقی کامن لا که مبتنی بر عرف است، نتیجه اعتماد به قضات عادلی است که از بین وکلایی انتخاب می‌شوند که سالیان متمادی امتحان فضیلت، اثبات لیاقت و دانش را داده‌اند و در فن وکالت و عمل قضایی، طی تشریفات خاص و مشقت‌های زیاد برای اثبات لیاقت خود در این حرفه پرمسئولیت ورزیده و کارآزموده شده‌اند. با توجه به لازم‌الاجرا بودن کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در حوزهٔ اروپا و پیوستن انگلستان به آن، حق دسترسی به وکیل به عنوان یک حق اساسی پذیرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: وکیل، دادرسی عادلانه، حق دفاع، دادرسی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مقدمه

دادرسی عادلانه یکی از ضرورت‌های جامعه دمکوراتیک و محورهای پذیرفته شده جهانی حقوق انسانی است. حق‌های متعددی باید رعایت شوند تا بتوان از وجود یا تحقق دادرسی عادلانه یا منصفانه سخن به میان آورد. یکی از حقوق های کلیدی در این زمینه حق برخورداری از وکیل می‌باشد که امروزه به عنوان یکی از مهمترین شروط فرایند دادرسی عادلانه در محاکم داخلی و بین‌المللی بوده و از بدیهی ترین حقوق شهروندان در تمام نقاط دنیا شناخته شده است؛ از آنجایی که امروزه تخصص حرف اول را می‌زند به همین اعتبار در اکثر کشورهای دنیا وکالت الزامی شده است لذا هم اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل را دارند و هم محاکم مکلّف به پذیرش وکیل هستند. این حق لازمه و مقدمه اجرای مطمئن حق دیگری است که در اسناد حقوق بشری (حق دفاع) نامیده می‌شود. (۱۳۹۴:۱۰۹/۳) وکالت از مهمترین نهادهایی است که در فرآیند تحقق عدالت می‌تواند نقش سازنده‌ای داشته باشد.

در اسناد بین‌المللی نیز حق داشتن وکیل بارها به رسمیت شناخته شده به عنوان مثال در بند (د) ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی سیاسی به صراحت آمده است: "هرکس حق دارد در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود، از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضاء نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیل تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله هزینه‌ای نخواهد داشت؛ به نظر می رسد حق داشتن وکیل با توجه به اینکه میثاق حقوق مدنی و سیاسی از ضمانت اجرای بالایی برخوردار است و بالصراحه در ماده ۱۴ این میثاق قید شده و اکثریت کشورها به میثاق پیوسته‌اند بنابراین، به طور ضمنی هم آن کشورها این حق را برای اتباع خود و دیگر کشورها پذیرفته‌اند.

مرجع وضع میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد در سندی توصیه‌ای نیز با عنوان اصول اساسی نقش وکیلان، مصوب هشتمین کنگرهٔ سازمان ملل متحد در راستای سیاست‌های پیشین خود و در جهت تبیین مفهوم دقیق ماده۱۴ میثاق در اصول متعدد خود از جمله اصل یکم، پنجم، هفتم و نوزدهم بر این حق تأکید می‌کند. به موجب ماده یک کلیه افراد حق دارند که از مساعدت وکیلی که خود انتخاب کرده‌اند به منظور حمایت و اثبات حق خود و دفاع از آنها در کلیهٔ مرحله‌های رسیدگی بهره مند باشند و یا در ماده ۱۹ ذکر شده که هیچ دادگاه یا مقام اداری نباید مانع حضور وکیل به منظور دفاع از موکل خود شود.

حق داشتن وکیل در حقوق ایران

وکیل کسی است که به نیابت از دیگری مامور در انجام امری است. وکالت در لغت به معنای واگذار کردن، اعتماد و تکیه کردن به دیگری است. همچنین وکیل این گونه نیز تعریف شده است: کسی که

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

کاری به وی واگذار شده، مباشر، کارگذار، نایب، جانشین، خلیفه، قائم مقام (۱۳۹۴:۱۴۱/۸)؛ با توجه به تعاریف بالا باید گفت وکیل مدافع شخصیتی است که در دعاوی حقوقی یا جزایی از طرف یکی از اصحاب دعوا در دادگاه وظیفه ی دفاع یا پیشبرد پرونده‌ی او را بر عهده دارد.

دلیل وجود این حق این است که یکی از مشکلات بزرگ قوه قضائیه و محاکم عدم آشنایی افراد با حقوق خودشان است. بسیاری از اشخاص با طرح دعوا و یا شکایت در قوه قضائیه سال‌ها رفت‌وآمد می‌نمایند، وقت شعب دادگاه‌ها و قضات را مصروف نموده و موجب تراکم و تعدد پرونده‌ها می‌گردند؛ در حالی که اساساً به دلیل عدم اطلاع کافی، کل اقدامات آنان بلاجهت و یا بی‌فایده بوده است و در واقع اوقاتی که باید نزد وکلاء برای توجیه مطلب صرف گردد با مراجعه به قضات و دستگاه قضایی سپری می‌گردد و در بسیاری از موارد با نارضایتی نیز همراه است؛ بدیهی است اهتمام و توجه به این شغل اجتماعی می‌تواند در حل پاره‌ای از مشکلات قضایی موثر باشد. (۱۳۹۵:۱۶۳/۱۰) وکیل در دادگاه چه با لوایح کتبی و چه با دفاع شفاهی خود به روشن شدن واقعیت کمک می‌کند و بدین‌سان عدالت را پاسداری می‌نماید؛ وکیل در کنار دادگاه قرار دارد نه در مقابل آن، در عین حال یاری‌دهنده و همکار او در کشف واقعیت می‌باشد و در صورت بروز تمایلات شخصی و اغراض فردی و بروز اشتباهات و خارج شدن موضوع پرونده از مسیر عدالت تذکرات لازم را به دادگاه داده و در صورت نیاز از طرق قانونی برای احقاق حقوق موکلین خود دفاع نماید.

اهمیت داشتن وکیل برای اجرای عدالت تا به آنجاست که امروزه یکی از اصلی‌ترین معیارهای سنجش عدالت دستگاه قضایی در جوامع، حق دفاع و داشتن وکیل و آزادی و استقلال وکلا در انجام وظایف حرفه‌ای می‌باشد زیرا عدالت واقعی محقق نمی‌گردد مگر اینکه اصحاب دعوی و وکلای آنان بتوانند بدون هیچ ترس و واهمه‌ای اظهارات و مدافعات خود را آزادانه بیان نمایند و قاضی نیز بتواند با استقلال تمام تصمیمات لازم را اتخاذ نماید؛ در واقع باید گفت وکلا مدافعان حق و بازوی عدالتند و جهت انجام وظیفه به نحو موثر و مطلوب در راستای اعتلای منزلت وکالت ملزم به رعایت اصول اخلاقی حرفه‌ای می باشند؛ حساسیت شغل وکالت ایجاب می‌کند که وکلاء به وظایف حرفه‌ای خود اهتمام بیشتری ورزند زیرا تخطی و قصور در انجام تکالیف قانونی توسط وکیل می‌تواند لطمات مالی، اعتباری، شخصیتی و حتی جانی جبران‌ناپذیری به موکل وارد آورد. (۱۳۸۶:۵۸/۱) حق داشتن وکیل و عقد وکالت که بنای عقلا ضرورت داشتن آن را ایجاب می‌کند در اسلام نیز مانند دیگر عقود امضایی مورد قبول شارع مقدس اسلام قرار گرفته است، زیرا در شریعت اسلام نه تنها این شیوه رد و منع نشده، بلکه مورد تایید برخی نصوص هم واقع شده است. بنابر نظر برخی مفسّران قرآن کریم می‌توان از آیه شریفه ۱۰۵سوره نساء در باب وکالت استفاده کرد که می‌فرماید «. . . لا تَکُن لِلخائنینَ خَصیماً» علامه طباطبایی آیه مزبور را این گونه تفسیر نموده‌اند «هرگز از خیانتکاران طرفداری نکن، چون «خصیم» یعنی کسی که از ادعای شاکی یا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

هر چیزی که در حکم دعوی است دفاع می‌کند. یعنی ای پیامبر از خیانتکاران دفاع نکن، بلکه جانب افراد را بگیر و عدالت را برقرار نما و مسلماً پیامبر (ص) همواره بر طبق حق حکم می‌نماید. (۱۳۹۳:۴۸۲/۶) با توجه به صراحتی که این آیه دارد می‌توان این حق را متصور شد که شخص بتواند به منظور رساندن مقصود خود از فرد دیگری کمک بگیرد که در بیان و سخن بلیغ و فهیم است. از آیات ۳۳ و ۳۴ سوره قصص در مورد داستان حضرت موسی(ع) نیز می‌توان به این حق اشاره کرد؛ چرا که وقتی خداوند به حضرت موسی(ع) مأموریت داد تا نزد فرعون برود به خداوند عرض کرد من یکی از آنان را کشته ام و می‌ترسم برای انتقام وی، مرا بکشند پس هارون را دنبال من بفرست زیرا زبان وی گویاتر از من است و بهتر سخن می‌گوید. خداوند نیز هارون را همراه او فرستاد تا به وکالت از وی سخن بگوید؛ با وجود این آیات فقها تأکید کرده‌اند که انسان‌های شریف و صاحب منزلت اجتماعی شخصاً در دادگاه حضور پیدا نکنند زیرا ممکن است مورد توهین قرار گرفته و جایگاهشان تنزل یابد. در تاریخ اسلام نیز آمده است که حضرت علی (ع) هرگاه برای احوال خویش به دادگاه فراخوانده می‌شد، برادرش عقیل را به عنوان وکیل خود می فرستاد. لازم به ذکر است در منابع شرعی، هیچ ممنوعیتی برای استفاده از وکیل در دادگاه‌ها دیده نمی‌شود و احکام فراوانی برای آن بیان شده است. (۱۳۹۴:۵۶/۲)

حال که از مفهوم این حق و سابقه وجود این حق آگاه شدیم لازم است بررسی نماییم این حق در کشور ایران تا چه اندازه مورد پذیرش واقع شده و آیا در قوانین به وجود این حق تصریح شده است یا خیر. در پاسخ باید گفت یکی از شاخه‌های حقوق عمومی، حقوق اساسی است که به علت آنکه در حکم امّ القوانین بوده است، اصول آن بیشتر مورد توجه قرار می گیرد، به طوری که این قانون پایه‌های اساسی کشور را تشکیل می دهد و طبق موضوع ما همواره مورد اهمیت است که آیا حق داشتن وکیل در قانون اساسی نیز مطرح شده است؟ حق داشتن وکیل هنگام تصویب و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل ۳۵ پیش بینی شده است. (۱۳۷۷:۱۵/۹)در این اصل قانونگذار به حق داشتن وکیل در دادرسی‌ها به عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق طرفین دعوا به شکل بسیار رسایی اشاره کرده است. در قسمتی از این اصل آمده است داشتن وکیل برای طرفین دعوی و در هر دادگاهی و در تمام مراحل رسیدگی به رسمیت شناخته شده است و داشتن وکیل در مراحل رسیدگی از جمله تضمیناتی است که برای حفظ حقوق اصحاب دعوی ضروری دانسته شده است؛ حق انتخاب و داشتن وکیل برای طرفین دعوی بدون در نظرگرفتن هیچ امتیازی از نظر جنس، زبان، ایرانی و یا خارجی بودن، در همه دادگاه‌ها اعم ازدادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر، دادگاه‌های نظامی و انتظامی، انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت مجاز شمرده شده چرا که طبق اصل نوزدهم و بیستم همه افراد در برابر قانون از حقوق یکسانی برخوردار هستند و امتیازی نسبت به یکدیگر ندارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز طرفین دعوی را در انتخاب وکیل آزاد گذاشته است تا بتوانند با اختیار کامل و بدون اکراه و اجبار از طرف دادگاه و یا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

مراجع قضایی نسبت به انتخاب وکیل اقدام و آن را جهت دفاع از خود به دادگاه معرفی نماید و بدین سبب وکیل را نیز از نظر قانونی تحت حمایت خویش قرارداده است تا وی بتواند با توسل به این حمایت‌های قانونی به وظیفه خود که همانا دفاع ازموکلین است به صورت احسن انجام وظیفه نماید. باتوجه به اینکه یکی از اصول مسلّم حقوقی، برتری قانون اساسی نسبت به سایر قوانین و مقررات کشور است؛ بر این اساس، هیچ قانونی نمی‌تواند حق مسلّم آحاد ملت را در برخورداری از وکیل در مقام رفع اختلاف سلب یا به هر شکلی محدود نماید.

به موجب مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در خصوص انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ نیز اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل را دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلّف به پذیرش وکیل می‌باشند "و به موجب تبصره دو همین قانون" هرگاه به تشخیص دیوان عالی کشور، محکمه‌ای حق گرفتن وکیل را از متهم سلب نماید، حکم صادره فاقد اعتبار قانونی بوده و برای بار اول موجب مجازات انتظامی درجه ۳ و برای مرتبه دوم موجب انفصال از شغل قضایی می‌باشد. و در تبصره ۳ این قانون می‌خوانیم، وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا برخوردار می‌باشد.

اگر به قوانین داخلی نیز بنگریم اولین جایی که بیشترین توجه به حق داشتن وکیل را در آن مشاهده می‌کنیم حقوق خصوصی است، بنابراین می‌توان به این نکته پی برد که حقوق خصوصی اولین و مهمترین جایگاه این حق می‌باشد و رفته رفته حق داشتن وکیل به قوانین دیگر تسری پیدا کرده است. در بین شاخه های حقوق خصوصی می توانیم حقوق مدنی را منشأ این حق بدانیم. در حقوق تجارت هم بنا به اصول کلی حقوقی مبحث داشتن وکیل مطرح شده ولی نمودار خاصی از آن را نمی توان پیدا کرد. طرح دعاوی تجاری در حقوق موضوعه ما شبیه طرح دعاوی مدنی بوده و یک آیین دادرسی بر آن حاکم است که وکیل می‌تواند در این بین وکالتاً وارد دعوا بشود که البته جایگاه طرح این مسأله در آیین دادرسی مدنی است که خود رشته‌ای است از حقوق خصوصی است (۱۳۶۸:۷۸/۴) که در این قانون از مواد ۳۱ تا ۴۷ تحت عنوان وکالت در دعاوی، قانونگذار ایرانی با ذکر شرایط، ویژگی و آثار وکالت، این حق را به رسمیت شناخته و در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مجازات انفصال و حبس را نیز در نظر گرفته و در صورت ورود خسارت حسب قانون مسولیت مدنی امکان اخذ خسارت را نیز به رسمیت شناخته است.

سوال دیگری که در حقوق خصوصی وجود دارد این است که آیا این اصل فقط ناظر به اشخاص حقیقی است یا شامل اشخاص حقوق عمومی از جمله دولت هم می‌شود که در پاسخ باید گفت مقام دولت هم یک شخص حقوقی است که حیات دارد، بنابراین یک سری حقوق و وظایفی دارد و ممکن است حق و حقوقش مورد تجاوز اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی و حتی اشخاص حقوقی عمومی قرار گیرد

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

و جهت جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و منع از مداخله قوای حاکم در وظائف همدیگر تمامی اشخاص و از جمله دولت جهت احقاق حق بایستی به قوه قضاییه (دادگستری) مراجعه و به وسیله کارمندانش به اقامه یا دفاع از دعوی بپردازد. اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دادخواهی را حق مسلّم هر فرد می‌داند و هم افراد ملت را به منظور دادخواهی و رجوع به دادگاه صالح ذی حق می‌شناسد؛ ماده ۱تصویب نامه انعقاد قرارداد با وکلای دادگستری مصوب ۱۳۴۵/۷/۳۰ این حق را برای دولت به رسمیت شناخت و در ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی مدنی نیز این حق مورد تاکید مجدد قانونگذار قرار گرفت.

شبهه‌ای که اینجا ایجاد می‌شود این است که آیا حق داشتن وکیل با آزادی و مساوات افراد در جامعه منافات ندارد؟ جواب این سؤال نیز منفی است چرا که اولاً: امکانات تعیین وکیل برای همه مردم و آحاد جامعه یکسان است و هیچکس از مراجعه به وکیل منع نشده است؛ ثانیاً: باب معاضدت قضایی برای کسانی که امکان انتخاب وکیل و معرفی به دادگاه را از جنبه‌های مالی و اقتصادی ندارند باز است و به هر حال در هر موردی که افراد، صالح یا قادر برای دفاع از حقوق خودشان نباشند ولایت جامعه بر آنها ضرورت دارد و وکلای معاضدتی از سوی جامعه و دستگاه حاکم به دفاع از افراد بی‌بضاعت می‌پردازند و این نقیصه اجتماعی از بعد اقتصادی با تأسیس‌های حقوقی مذکور جبران می‌شوند. (مواد ۲۳ و ۲۴ قانون وکالت مصوب۱۳۱۵/۱۱/۲۵)

در پایان این مبحث باید اذعان نمود که حق داشتن وکیل حق صد در صد خصوصی برای افراد و اشخاص و جمعیت‌ها اعم از خصوصی و عمومی بوده و با یک چنین ماهیتی به حقوق عمومی وارد شده و جنبه حمایتی گسترده‌ای پیدا نموده است در حالی که بهتر است از باب نظر به آزادی‌های عمومی آن را یک حق عمومی اشخاص حقیقی یا حقوقی یک جامعه بدانیم. این حق جزء قواعد آمره است و در صورت وارد شدن هرگونه خللی به آن، نظم عمومی، اخلاق حسنه و انتظام اجتماع به هم خواهد خورد. در پی تلاش هایی که در دهه‌های اخیر در سطح جهانی برای تکریم شخصیت انسان و صیانت از حقوق شهروندان صورت گرفته، تضمین و رعایت حقوق شهروندان در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی در پناه قانون مورد تأکید بوده است. به همین خاطر قانونگذار ایرانی علاوه بر قانون اساسی در قوانین متعدد از جمله قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری، قانون امور حسبی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی این حق را به رسمیت شناخته است.

حق داشتن وکیل در حقوق انگلیس

نظام حقوقی کامن لا که برگرفته از حقوق عرفی است، از سابقه‌ای متصل به هم در سیر تکاملی خود برخوردار است، در این نظام، نقش وکلاء و مشاورین حقوقی مهم دانسته شده و قریب هشت قرن است

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

که شغل وکالت با تقسیمات خود فعالیت می‌نماید. تشکیلات قضایی نه تنها به همکاری قضات و هیئت منصفه احتیاج دارد، بلکه به عده زیادی از وکلاء ورزیده و مجرب نیز محتاج است که مورد اعتماد اصحاب دعوا باشند، تحقق این امر در انگلستان، موجب گردید تا در قرن‌های متمادی شغل وکالت را به دو شاخه مهم تقسیم نماید که با تاکید بر اشتراک در مسائل اساسی، برای هر کدام وظایف مشخصی درنظر گرفته شود؛ قوام نظام حقوقی کامن لا که مبتنی بر عرف است، نتیجه اعتماد به قضات عادلی است که از بین وکلایی انتخاب می‌شوند که سالیان متمادی امتحان فضیلت، اثبات لیاقت و دانش را داده اند و در فن وکالت و عمل قضایی، طی تشریفات خاص و مشقت‌های زیاد برای اثبات لیاقت خود در این حرفه پرمسئولیت ورزیده و کارآزموده شده‌اند. در نظام قضایی انگلستان حقوق افراد و کمک به احقاق آن، امری مهم در ایجاد چنین نهادی مستحکم و اساسی می‌باشد، تا از این طریق گامی موثر در اجرای عدالت و توزیع خدمات حقوقی برداشته شود.

از سال ۱۹۴۵، در زمان سلطنت هنری هفتم و در زمانی که انگلستان هنوز یک کشور کاتولیک رومی محسوب می‌شد، پادشاه قانونی را امضاء کرد که تا سال ۱۸۸۳ نیز پا برجا باقی ماند. این قانون که از انگلستان باستان به زبان رایج ترجمه شده بود بیان می کرد که: . . قضات. . . باید برای افراد فقیر و افرادی که مشاور حقوقی دارند به طور یکسان رفتار کنند و دستور دهند که باید مشاوران حقوقی آنها به طور یکسان نسبت به طرفین مشاور حقوقی را ارائه دهند و در غیر این صورت قضات باید وکیل یا وکلائی را برای شخص فقیر همانند اشخاص دیگر قرار دهند، که این انتخاب وکیل بدون دریافت هرگونه وجهی از شخص فقیر صورت خواهد گرفت. (۱۹۷۸:۳۴۲/۱۲) در تقسیم‌بندی تشکیلات قضایی هر کشوری سه عامل اساسی وجود دارد که عبارتند از: قوانین مناسب؛ تشکیلات اداری؛ قضات و وکلاء که عهده دار تفسیر قوانین و انطباق آن با موضوع یا دفاع از آنان می‌باشند؛ بدین منظور هدایت تشکیلات قضایی علاوه بر ایفاء نقش موثر قضات و هیئت منصفه، مستلزم همکاری عده زیادی از وکلاء ورزیده و مجرب می‌باشد که با کسب اعتماد اصحاب دعوا به آنان کمک می‌نمایند، تحقق این امر در انگلستان، موجب گردید تا در قرن های متمادی شغل وکالت را به دو شاخه مهم تقسیم نماید که با تاکید بر اشتراک در مسائل اساسی، برای هر کدام وظایف مشخصی در نظر گرفته شود که عبارتند از: وکلاء مدافع با عنوان کانسل Counsel یا باریستر (Barrister) و وکلاء مشاور با عنوان سولیسیتور (Solictior) که سابقاً آتورنی (Attorney) نامیده می شدند. در زبان انگلیسی لغات متعددی برای وکیل وضع شده است، ولی واژه «Lawyer» که در لغت به معنای حقوقدان است رواج بیشتری دارد. دسته‌بندی وکلاء از نوآوری‌های سیستم قضایی انگلستان می‌باشد که موجب تبیین جایگاه و رعایت حدود هر شخص حقوقی در طبقه ای معین شده و از جمله اصول و مقررات شغلی این حرفه به حساب آید و با ایجاد تشخص و جایگاه اجتماعی برای وکلاء به اعمال وظیفه بپردازند. وکالت در انگلستان از قضاوت جدا

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

نیست و یکی از پایه‌های اساسی قوه قضائیه به شمار می‌آید که به مراتب، اهمیت آن بیش از قضاوت می‌باشد؛ در سیستم قضایی انگلستان که ساخته و پرداخته قضات و وکلاء می‌باشد و توسط آنان اداره می‌شود، این دو نهاد نقش به سزایی را در اجرای عدالت ایفا می نمایند.

پذیرش وکالت در انگلستان با سایر کشورها تفاوت دارد و وکیل مدافع مکلّف است، هر نوع وکالتی را که نزد او می‌آورند، بدون توجه به شخصیت اطراف دعوا یا نتیجه کار قبول کند؛ این امر مبتنی بر اصل اجباری بودن قبول وکالت و رد اختیاری آن است که دو دلیل برای وضع این اصل مطرح است: اختیاری بودن قبول پرونده موجب می‌شود، وکیل از پذیرش پرونده‌های نامطلوب که در نظر عامه ناخوشایند است، فرار کند. اختیاری بودن قبول پرونده موجب می‌شود، که کانون از وظیفه وکالتی دست بردارد و به قلمرو قضایی دادگاه وارد شود. در اجرای این اصل استثنائاتی وجود دارد:

بین منافع دفاع از موکل و وکیل، تضاد و اصطکاک باشد و این امر استقلال شغلی وی را تحت الشعاع قرار داده و یا با مصالح عالی و نجیبانه دستگاه قضایی تنافی داشته باشد. وکیل سِمَتی در دستگاه قضایی داشته باشد.

وجود محذورات شخصی برای وکیل مدافع که این امر به دو صورت است:

الف: وکیل از اطلاعات طرف مقابل پرونده به جهت اینکه معتمد او بوده، با خبر باشد؛ لذا نمی‌تواند وکالت مقابل او را بپذیرد.

ب: وکیل به جهت داشتن قرابت و دوستی با یکی از طرفین دعوا، حُسن اجرای کار برای او مقدور نباشد.

تزاحم در رسیدگی به دو پرونده در یک روز؛ به طوری که جمع بین اوقات ممکن نبوده و باید یکی از پرونده‌ها را به همکار دیگری واگذار کند و چنان که آن دو پرونده یکی جنایی و دیگری مدنی باشد، وکیل موظف به قبول پرونده کیفری است. (۱۳۳۶:۵۰/۷)

وکیل مدافع یا باریسترها

در حقوق انگلستان، کانسل یا باریسترها، به عنوان وکلاء مدافع حق حضور در مجلس اعیان، دادگاه‌های استان وsupreme court privy Council را داشته و می‌توانند در محاکم سخن گفته، قضات و هیئت منصفه را در دعوای مطروحه مورد خطاب و از گواهان پرسش نمایند و نسبت به هر نوع عملی حق اعتراض دارد و به طور کلی جانشین موکل هستند. (۱۳۵۳:۹۸/۵)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

وکلاء عادی و سلطنتی

همه وکلاء مدافع در دعاوی حضور دارند، در انگلستان، باریسترها دارای درجه و حق ارتقاء هستند، بر این اساس آنها به دو نوع senior و junior دسته بندی می‌شوند. سینیورها به جهت اینکه، به وسیله ملکه به عنوان وکیل سلطنتی انتخاب می‌شوند، از مقام بالاتری برخوردارند که ۱۰ ٪ از کل وکلاء این گونه اند. برای کسب عنوان وکیل سلطنتی، هر ساله وکلاء متقاضی این عنوان، که حداقل دارای ۱۰ سال سابقه وکالت بوده، به بالاترین مقام قضایی انگلستان، لرد چانسلر، معرفی می‌شود و پس از بررسی و احراز شرایط، به ۵۴ وکیل در مجلس اعیان اعطا می‌شود. کسب این عنوان را تحصیل ابریشم گویند و این وکلاء از نظر ظاهری با باریسترهای معمولی فرق دارند که به آنها حریرپوش نام داده‌اند و به عنوان رهبر و لیدر بوده و دیگر مانند وکلاء معمولی لباس پشمی نمی‌پوشند و به دنبال اسم خود می‌نویسند.

وکلای سلطنتی از جایگاه ویژه‌ای در سیستم قضایی انگلستان برخوردار بوده که عبارتند از: از قبول پرونده‌های عادی منع شده‌اند؛ فقط مجاز به وکالت در امور مهم و کلان هستند؛ به هنگام ورود در دادگاه دو وکیل مدافع با درجه عادی او را همراهی می‌کنند؛ در مقام دفاع در صف اول مستقر و دو نفر دیگر پشت سر او قرار می‌گیرند؛ سولیسیتور (وکیل مشاور) هم پشت سر باریستر می‌نشیند؛ موکل باید علاوه بر پرداخت حق الوکاله باریستر پیشکسوت، مبلغی معادل دو سوم حق الوکاله را نیز به دو نفر باریستر همراه بپردازد.

نِیل اَندروز استاد آیین دادرسی مدنی دانشگاه کمبریج در اثری که در باب اصول آیین دادرسی مدنی و ابعاد فرامرزی آن نوشته، از اهداف چهارگانهٔ آیین دادرسی مدنی نام می‌برد (۲۴:۲۰۱۸/۱۳):

هدف اول: تأمین دسترسی به دادگستری؛

هدف دوم: منصفانه‌بودن فرایند دادرسی؛

هدف سوم: سرعت و کارایی؛

هدف چهارم: نتایج عادلانه.

هدف اول مشتمل بر سه رکن است:

۱. دسترسی به دادگاه و عدالت (یعنی گسترش متناسب فصل خصومت و تسهیل رجوع به دیگر شیوه‌های حل اختلاف بالخصوص داوری و میانجیگری).

۲. حق بر نمایندگی حقوقی یعنی حق بر انتخاب وکیل، حق بر مشاورهٔ محرمانه با وکیل، حق بر داشتن نماینده در دادرسی

۳. حمایت در برابر دعاوی یا دفاعیات ایذایی یا واهی.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

هدف دوم مشتمل بر هفت رکن است:

۱. استقلال قضایی

۲. بی‌طرفی قضایی

۳. علنی بودن دادرسی

۴. تساوی آیینی اصحاب دعوا

۵. رقابت منصفانهٔ طرفین دعوا

۶. تکلیف دادگاه بر جلوگیری از غافلگیری یکی از طرفین دعوا: اصل اطمینان از ابلاغ

۷. دسترسی مساوی به اطلاعات، شامل افشای اطلاعات بین طرفین دعوا

هدف سوم مشتمل بر دو رکن است:

۱. کنترل قضایی دادرسی مدنی به منظور تأمین تمرکز و تناسب آن (هر جا که لازم باشد این کنترل، به وسیلهٔ انصاف آیینی تعدیل می‌شود تا کنترل مزبور جنبه تحکم‌آمیز بودن به خود نگیرد).

۲. اجتناب از اطالهٔ غیرموجه

هدف چهارم مشتمل بر چهار رکن است:

۱. تکلیف قضایی مبنی بر مستدل بودن تصمیمات قضایی

۲. دقت در تصمیم‌گیری قضایی

۳. مؤثر بودن (تمهید تصمیماتِ اعدادی و اجرای رأی)

۴. نهایی بودن

حق بر دسترسی به وکیل در پرتوی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باتوجه به لازم‌الاجرا بودن این کنوانسیون در حوزهٔ اروپا و پیوستن انگلستان به آن، تکلیف‌های مندرج در این کنوانسیون مسائلی را به وجود آورده‌است که حق بر دسترسی به وکیل از آن جمله می‌باشد. محکمهٔ اروپایی حقوق بشر در قضیهٔ آیری (Airey v Ireland 32 Eur Ct HR Ser A: [1979] 2 E. H. R. R.) به این مسأله پرداخت که آیا دولت‌ها تکلیفی مبنی بر تأمین معاضدت قضایی (دسترسی به وکیل رایگان) برای افراد در دعاوی مدنی دارند یا خیر. محکمهٔ اروپایی حقوق بشر در این قضیه حکم کرد که مادهٔ شش کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در مواردی که دسترسی به دادگاه، کمک از جانب یک وکیل را لازم داشته‌باشد، دولت مکلّف به فراهم کردن رایگان استفاده از خدمات وکیل خواهد بود. در قضیهٔ بالا، خانم آیری از طرف همسرش به صورت فیزیکی مورد خشونت قرار می‌گرفت و وی به دنبال طلاق گرفتن بود و شوهرش حاضر به طلاق توافقی نبود. خانم آیری به لحاظ عدم تمکن مالی قادر به کسب مشورت حقوقی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

و درخواست طلاق قضایی نبود. لذا دیوان حکم کرد که این نافی حقوق خانم آیری مبنی بر دسترسی به دادگاه برای تعیین وضعیت مدنی و حقوقی‌اش می‌باشد.

سازمان خدمات حقوقی اجتماعی (The Community Legal Service)

سازمان خدمات حقوقی اجتماعی در سوم آوریل ۲۰۰۰ شروع به کار کرد و توسط کمیسیون خدمات حقوقی اداره می‌شود. این سازمان شخصیتی عمومی غیردولتی است. این صندوق جایگزین نظام قدیمی معاضدت حقوقی خانوادگی و مدنی شده‌است. (۲۰۰۴:۷۱/۱۴) لرد آیروین راجع به نظام قدیم چنین می‌گوید: در حال حاضر، نظام معاضدت حقوقی ناامیدکننده است. این نظام میلیون‌ها نفر با درآمد متوسط را به خاطر این‌که واجد شرایط معاضدت نیستند را محروم از معاضدت می‌کند. این افراد حتی تصور رجوع به دادگاه را به خاطر هزینهٔ زیادی که در صورت باخت متحمل خواهند شد، نمی‌کنند. این نظام شکست خورده‌است چرا که دولت نمی‌تواند هزینهٔ دعاوی کسانی که احتیاج دارند و دعاوی‌ای که نفع جامعه در تحقق عدالت در موردشان است را تامین کند. نهایتاً، باعث ناامیدی مالیات‌دهندگانی است که سال به سال مالیات بیشتری می‌پردازند در حالی که در موقعی که نیاز به معاضدت حقوقی دارند، این نظام به دادشان نمی‌رسد. (۱۹۹۸/۱۱) هدف این سازمان در دسترس قرار دادن منابع اطلاعاتی و مشاوره‌ای است به طوری که عموم می‌توانند با رجوع به کتاب راهنماهای این سازمان مشاور حقوقی متناسب با مشکلشان را بیابند. کتاب راهنمای مزبور حاوی کلیهٔ اطلاعات راجع به منابع اطلاعاتی و مشاوره‌ای است. کپی‌های این کتاب راهنما در دفاتر وکالت (کسانی که با سازمان همکاری دارند) و کتابخانه‌ها هم موجود است. همچنین روی وب‌سایت www. justask. org. uk نیز موجود است. به نظر دولت، سازمان مزبور دسترسی به دادگستری را تسهیل خواهد کرد. (۲۰۰۰/۱۵) اگر چه هر کسی می‌تواند به کتاب راهنمای سازمان مزبور رجوع کند اما این به این معنی نیست که هر کسی هم مستحق معاضدت دولت در تامین هزینهٔ طرح دعوا باشد. در نظام قدیم، بهره‌وری از معاضدت حقوقی بسیار محدود بود؛ چرا که هم دعاوی مورد پوشش محدود بود و هم خود خواهان می‌بایستی صلاحیت بهره‌وری را احراز می‌کرد. تحت سازمان مزبور، بهره‌وری از معاضدت حقوقی حتی محدودتر هم هست. بر خلاف صندوق معاضدت قضایی (که از سال ۲۰۰۳ شروع به کار کرده‌است)، سازمان مزبور بودجهٔ بسیار کمی برای تامین مالی خدمات حقوقی در اختیار دارد. (۲۰۰۴:۷۲/۱۴) تنها تحول مهم در مورد دعاوی مورد پوشش معاضدت حقوقی مربوط به دعاوی جنایات ناشی از بی‌احتیاطی است که صریحاً از شمول معاضدت حقوقی مستثنی شده‌اند. دعاوی دیگری که از شمول معاضدت حقوقی مستثنی شده‌اند عبارتند از: دعاوی بیع فضولی، اختلافات حدود املاک، دعاوی ناشی از شرکت مدنی، دعاوی ناشی از فعالیت شرکت‌های تجاری، دعاوی ناشی از وصیت، افترا یا بهتان و دعاوی ناشی از تراست‌ها. همچنین دیگر دعاوی مدنی به این علت که امکان پرداخت حق‌الوکاله به صورت حق‌الوکالهٔ مشروط (Conditional Fee Agreement) وجود دارد، از

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

شمول معاضدت حقوقی، مستثنی شده‌اند. حق‌الوکالهٔ مشروط به این صورت است که دستمزد وکیل از قبل به صورت بخشی از مبلغ محکوم‌به تعیین می‌شود. از طرف دیگر، پرونده‌هایی که حاوی نفع عمومی‌اند در اولویت دریافت معاضدت حقوقی قرار دارند. این پرونده‌ها شمال این موضوعات‌اند: خانواده، مستمری‌ها، دیون، حقوق کار، اجاره و رهن، مهاجرت و تابعیت. قابل توجه است که جنایات عمدی، بر خلاف جنایات غیرعمدی، از شمول معاضدت حقوقی مستثنی نشده‌اند. لازم به تذکر است که کسی که از معاضدت حقوقی بهره‌ور شده‌است، مکلّف به جبران هزینه‌های دادرسی‌ای که طرف مقابل متحمل شده است نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

حق داشتن وکیل به عنوان یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی مدنی ضمن جلوگیری از طرح دعاوی اشتباه توسط موکل، با تکمیل نمودن ادله در پرونده در طی مراحل رسیدگی به قضات نیز کمک می‌کنند تا از اطاله وقت جلوگیری کرده و تصمیم‌گیری دقیقی داشته باشند.

هیچ منعی برای مراجعه مردم به وکیل وجود ندارد و باب معاضدت قضایی برای کسانی که امکان انتخاب وکیل و معرفی به دادگاه را از جنبه‌های مالی و اقتصادی ندارند باز است و وکلای معاضدتی از سوی جامعه و دستگاه حاکم به دفاع از افراد بی‌بضاعت می‌پردازند و این نقیصه اجتماعی از بعد اقتصادی با تأسیس‌های حقوقی مذکور جبران می شوند.

برای تکریم شخصیت انسان و صیانت از حقوق شهروندان حق داشتن وکیل جزء قواعد آمره است و در صورت وارد شدن هرگونه خللی به آن، نظم عمومی، اخلاق حسنه و انتظام اجتماع به هم خواهد خورد و ضروری است در صورت تخلف ضمن برخورد قانونی با خاطیان به تحقیقات انجام شده اثری داده نشود.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

فهرست منابع و مآخذ

۱- انصافداران، محمدرضا، ۱۳۸۶، بررسی تطبیقی وظایف حرفه‌ای وکیل دادگستری، انتشارات جنگل، جاودانه.

۲- ساکت، محمدحسین، ۱۳۹۴، دادرسی در حقوق اسلامی، نشر میزان.

۳- سلیمیان، ابوالفضل و احمدیان، سعید، ۱۳۹۴، وکالت و حق داشتن وکیل در فرایند دادرسی، انتشارات مجد.

۴- شهری، غلامرضا، ۱۳۶۸، حقوق ثبت، انتشارات گنج دانش.

۵- صبی، موسی، ۱۳۵۳، وکالت دادگستری در انگلستان، مجله کانون وکلاء، شماره ۱۲۸ ۱۲۹ ، از صفحه ۹۶ تا ۹۹.

۶- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳، تفسیرالمیزان، موسسه اسماعیلیان.

۷- فتحی پور، علی، ۱۳۳۶، وکلاء و مشاورین حقوقی در انگلستان، ویلیام بولتون، نشریه کانون وکلاء، شماره ۵۷، از صفحه ۵۰تا ۵۳.

۸- فضایلی، مصطفی و ملاکه، ابراهیم، حق داشتن وکیل در اسلام و حقوق بین‌المللی بشر با تاکید بر مرحله تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهشی تطبیقی حقوق اسلام و غرب، سال دوم، شماره سوم، صفحه ۱۳۹ تا صفحه ۱۶۸

۹- قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۷، ابوالفضل، فلسفه حقوق، نشر دادگستر.

۱۰- مجیدی، سیدمسعود، ۱۳۹۵، جایگاه وکیل در تحقق دادرسی عادلانه، مجله علمی تخصصی علوم انسانی اسلامی، شماره۱۲، از صفحه ۱۶۲ تا ۱۷۲.

11- Access to Justice with Conditional Fees, on 4 March 1998: Www. Dca. gov. uk

7-Airey v Ireland 32 Eur Ct HR Ser A (1979): [1979] 2 E. H. R. R. 305

12- Johnson, Earl, 1978, Justice and Reform: The Formative Years of the American Legal Services Program, Transaction Publishers,P342

13- Neil Andrews, The Three Paths of Justice: Court Proceedings, Arbitration, and Mediation in England, Springer 2nd ed, (2018) .

14- Stephen M. Gerlis, Paula Loughlin, Civil Procedure, Cavendish, 2nd ed. , (2004), p. 71 .

15- TheCommunity Legal Service Performance Indicators for Community Legal ServicePartnerships, Consultation Paper, April 2000, available on www.dca.gov.uk/consult/general/030400fr.htm

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-10-30]